

سربازی طلبه‌ها، با جزئیات بیشتر!

بیات- شهادت



باور برخی چنین است که این قشر در قضیه سربازی تافته جدا بافته هستند. کافی است از چند نفر بپرسید که آیا طلبه‌ها به خدمت سربازی می‌روند؟ جواب منفی خواهید شنید، احتمالاً با چاشنی غرولنداز تصور نوعی بی‌عدالتی. پاسخ در صورتی مثبت خواهد بود که در دوست و آشنا طلبه‌ای وجود داشته باشد و اطلاعات پاسخ دهنده عینی باشد. طلبه‌هایی که در مدرسه علمیه نواب مهمان‌نشان هستیم، همگی دوران خدمت سربازی را سپری کرده‌اند. از تفاوت‌های سربازی طلاب با دیگران بر ایمان می‌گویند و از تلخ و شیرین‌هایی که بارها فضای گفت‌وگورا بر از خنده می‌کند. آن‌هایی که تجربه حضور در جمع طلبه‌های جوان را دارند، می‌دانند که حرف‌های جدی با چاشنی شوخی، جزء جدایی‌ناپذیر این گعده هاست و ۵۳ دقیقه صحبت را کوتاه‌تر جلوه می‌دهد. گفت‌وگوی ما با محمدصادق شبان بیست و نه ساله و طلبه سطح ۲، مهدی شوقی سی‌وسه ساله طلبه سطح ۳، حسین ابراهیمی سی‌وهفت ساله و طلبه سطح ۴ و سیدهاشم موسوی ثابت بیست و هفت ساله طلبه سطح ۴ را در ادامه می‌خوانید. می‌گویند همگی با تأهل و داشتن فرزند، خدمت سربازی را سپری کرده‌اند و این، درک دشواری هایشان را ساده‌تر می‌کند.

سربازی طلبه‌ای اختیاری است یا اجباری؟

شبان | سربازی برای طلبه‌ها مثل بقیه اقسام است. این طور نیست که معافیت دائم داشته باشند یا کلاً منفی باشد.

اما تصور بیشتر مردم این نیست.

قبول دارید؟

شبان | بله، شاید تصور مردم از اینجا نشئت می‌گیرد که طلبه‌ها مثل دانشجویها معافیت تحصیلی دارند. مردم می‌بینند دانشجوی مدرک کارشناسی می‌گیرد، سال بعد می‌رود سربازی، اما طلبه ممکن است تارسیدن به سطح ۴ که معادل مقطع دکتری است، ده دوازده سال تحصیلی طول کشیده باشد. مردم که می‌بینند سن طلبه بالا رفته و خدمت نرفته است، گمان می‌کنند سربازی رفتنش منتفی است، درحالی‌که از نظر قانونی طلبه تا زمانی که خدمت نرفته است، مانند دیگر اقامشی که سربازی نرفته‌اند، از برخی مزایای قانونی محروم است.

چه شد که سربازی رفتید؟ یا چون معافیت تحصیلی می‌شد همچنان صبر کنید.

ابراهیمی | طلبه‌ای که سربازی نرفته است، همیشه گرفتاری دارد. مثلاً برای قرارداد خرید خدمت، چون کارت پایان خدمت نداشتیم، قبول نکردند. من در دانشگاه فردوسی فعالیت فرهنگی می‌کردم، اما جماعت بودم و کارشناس نهاد رهبری در کانون‌های فرهنگی دانشگاه دیدم می‌توانم امریه باشم، اقدام کردم. آن موقع چهار بچه داشتیم و دوازده ماه از خدمتم کم شد.

موسوی ثابت | مشکل من فقط سفر کربلا بود. هدفم این بود که راحت شوم و هر بار که می‌خواهم بروم، مصیبت نکشم. تا وقتی از مرز رد نشده بودم، این استرس همراه بود که می‌توانم رد بشوم یا نه.

شبان | دلیل من برای سربازی رفتن محرومیت‌های قانونی برای سربازی نرفته‌ها بود که شامل طلبه‌ها هم می‌شود. اگر کسی بخواد به خارج کشور برود، باید برگه اشتغال به تحصیل داشته باشد.

اگر نداشته باشد و سربازی هم نرفته باشد، خدمات گذرنامه به‌او ارائه نمی‌شود. البته پیش از این برای گواهی‌نامه داشتن هم کارت پایان خدمت شرط بود. از یکی دو سال پیش دنبال سربازی رفتن بودم. آن موقع دیدم اگر سربازی بروم، درسم عقب می‌افتد. تا اینکه طرح انصار اولین بار اجرا شد که مخصوص کادر اجرایی مدارس علمیه بود و به این مدارس اجازه داده شد به نسبت جمعیتشان، تعداد محدودی از بخش اداری‌شان امریه بگیرند. سهمیه خیلی کم بود و برای کل حوزه خراسان چهل نفر که من هم جزوشان شدم.

شوقی | من هم در طرح انصار ثبت نام کردم. برای من دیرتر شد و این دیرشدن

سختی‌هایی دارد، مثلاً همین سربازی رفتن با داشتن همسر و فرزند. کارت پایان خدمت که نداشته باشی، حتی برای گرفتن وام ساده گیر می‌کنی. خود من ۱۵ میلیون تومان وام می‌خواستم. با وجود نامه کسر از حقوق و ضامن، قبول نکردند.

سربازی طلاب را به معنای مرسوم سربازی در جامعه، سربازی می‌دانید؟

ابراهیمی | باید منصفانه به ماجرا نگاه کرد. ما طلبه‌ها سربازی می‌رویم، ولی واضح است که نسبت به بقیه آسان‌تر است. یکی می‌گفت شما بالای دکل پست نداده‌ای. بله، این کارها را نکرده‌ایم. همه زندگی طلبه نوعی سربازی است، سربازی مملکت، نظام و امام‌زمان^(ع). این زندگی سختی‌هایی دارد که خیلی‌ها با آن آشنا نیستند. آسانی‌هایی هم دارد، مثل سربازی. کمتر کسی حاضر است به خاطر این آسانی، آن سختی‌ها را تحمل کند.

شوقی | سربازی طلبه سختی‌های فیزیکی سربازی‌های عادی را ندارد، اما فشارهای کاری خاص خودش را دارد. از سختی‌های سربازی من این بود که دیگر وقتم دست خودم نبود. گاهی ساعت ۶:۳۰ صبح که از خانه بیرون می‌آمدم، تا ساعت ۸ شب و حتی گاهی تا ساعت ۱۰ شب سرکار بودم.

یعنی خدمت طلبه‌هایی مانند شما که در طرح انصار شرکت کردید، تعهد خاصی داشت؟

شبان | بله، تعهد داده بودم که هجده ماه خدمت کنم و اگر کسر خدمتم بیش از شش ماه استفاده نکنم. شبیه تا چهارشنبه روزی هشت ساعت و پنجشنبه‌ها شش ساعت موظف به حضور بودم. در ضمن، تعهد به در اختیار بودن بیست و چهار ساعته دادم. یعنی اگر مدرسه نواب برنامه‌ای داشت، صبح بود یا شب، تعطیلات یا غیرتعطیلات، در اختیار مدرسه باشم.

دیدگاه کلی‌تان درباره سربازی طلاب چطور است؟

شوقی | من با اصل سربازی مشکل دارم. به نظر من نوعی ظلم آشکار است و باید اصلاح شود. اگر لازم است حذف شود یا اختیاری یا تخصصی، آقایان تصمیم‌گیرنده بگویند، اما چیزی که الا آن اتفاق می‌افتد، ظلم در حق جوان‌های مملکت است. خیلی اوقات عمر افراد به بطالت می‌گذرد. یک جایی تمیز است، اما می‌گویند برای اینکه بیکار نباشی، جaro کن یا می‌گویند برو نگهبانی بده، درحالی‌که نیاز به نگهبانی ندارد. درحالی‌که سیستم‌های امنیتی و دوربین‌ها پیشرفت کرده است، می‌گویند برو روی دکل. آن بطالتی که در سربازی‌های عادی هست،

خدمت سربازی اقدام کردم. آن زمان سطح یک حوزه علمیه را تمام کرده بودم. برای دوره دوم‌ها آموزشی که با تابستان مصادف شده بود، به خاش اعزام شدم، درست در بوجوه‌ای که عبدالملک ریگی از این منطقه جنایت می‌کرد. اوضاع خیلی خطرناک بود و کسانی که روی برجک بودند، در معرض تیراندازی دشمن بودند. من هم مثل بقیه ترسیده بودم، اما حاضر نبودم برگردم تا دیگران بگویند دیدید درست گفتیم؟ به حرف ما رسیدید؟ زیاد بودند سربازهایی که همان هفته اول با دادن باج به دژبان‌های وقت، فرار کردند، دژبان‌هایی که برخی از آن‌ها رفتارهای واقعا بدی با سربازان داشتند، در حد گیر دادن‌های

در سربازی من نبود. از کاری که انجام می‌دادم، حس مفید بودن داشتم.

فکرمی‌کنید این دوران می‌تواند مفیدتر سپری شود؟

شوقی | بله، باید جهت دهی شود. فضای سربازی رهاست. طرف سرباز است و باید برو د اثاث فلانی را جابه‌جا کند، یک نیروی کاملاً در اختیار.

موسوی ثابت | ستاد کل نیروهای مسلح رویه‌ای را به صورت نانوشته پی می‌گیرد. چون هزینه سربازپزایش زیاد است، برای کاهش هزینه‌ها، کسانی را که مشمول امریه می‌شوند، به جاهای مختلف می‌فرستد. در این بین درصدی هم طلبه‌ای دانشگاهی هستند. داریم از حالتی که سرباز پزشک برود بالای دکل فاصله می‌گیریم و به سمت سربازی تخصصی پیش می‌رویم. خیلی از طلبه‌ها در نقاط گوناگون کشور دارند زحمت می‌کشند، مثل آقای شوقی که به ساعت کاری اش اشاره کرد و خبری از افزایش حقوق یا دریافت مزایا هم نیست. اگر مدرسه علمیه بگوید تا ساعت ۱۰ شب باید بمانی و فلان کار را انجام بدی، باید سرباز طلبه امریه این کار را انجام بدهد. مثلاً در قسمت ارزشیابی، چون جمعیت مدرسه زیاد بود و درس‌های مختلفی ارائه می‌شد، به دوسه نفر نیرو نیاز بود. با سربازدن یکی از نیروها، کارها به همین یک نفر محول شده است. روی برخی سربازطلبه‌ها این فشار هست، اما کسانی هم هستند که کارشان در این حد است که هر یک ربع یک بار باید برگه‌ای را از این اتاق به آن اتاق ببرند.

جز آموزش و پرورش، کجاها سرباز طلبه می‌خواهند؟

موسوی ثابت | قوه قضائیه. ابراهیمی | دستگاه‌هایی که کار فرهنگی می‌کنند، مثل سپاه، سازمان تبلیغات و آستان قدس.

در دوره‌ای که دوستان سربازی رفتند، مسن‌ترین طلبه چند ساله بود؟ موسوی ثابت | یک نفر چهل و پنج ساله در گروهان ما بود. باریش‌هایی کاملاً سفید.

دوره آموزشی در کدام پادگان بودید؟ موسوی ثابت | مرکز آموزش امام رضا^(ع) در مشهد.

ابراهیمی | مدتی دوره آموزشی در قم برگزار می‌شد. بعد به مشهد منتقل شد.

شبان | در آن برهه تعداد سرباز طلبه‌های امریه در آموزش و پرورش زیاد شده بود. طبق روال ما که امریه آموزش و پرورش نبودیم، می‌گفتند برو روی دکل. آن بطالتی که در سربازی‌های عادی هست،

انصراف دادند و ما شرکت کردیم، وگرنه باید مثل بقیه می‌رفتیم قم و یک ماه در پادگان علی بن ابی‌طالب^(ع) دوره می‌دیدیم. یکی از بستگان به طعنه گفت آموزشی شما در شهر خودتان است. گفتم انصاف داشته باش. ما سی نفر بودیم و چون مشهدی بودیم، آموزشی در مشهد به نفعمان شد. ۳۷۰ طلبه از استان‌های دیگر بودند. درهر شهری که برگزار شود، عده کمی از آن شهر هستند و بقیه از دیگر استان‌ها می‌آیند.

دوره آموزشی سرباز طلبه‌ها چقدر است؟

شوقی | در دوره کرونا دو هفته شد. در اصل یک ماه است. شبان | برای امریه‌ها یک ماه است، بدون مرخصی. برای سربازهای عادی دو ماه است. ابراهیمی | آموزشی ما یک نکته دارد. باید برای دوره آموزشی پول واریز کنیم که من نداشتم. قرض کردم و ۴ میلیون و ۳۰۰ هزار تومان واریز کردم تا به آموزشی بروم.

شبان | این هزینه‌ای است که هر سازمانی اعم از سپاه، نیروی انتظامی و ارتش برای سربازش واریز می‌کند. چون حوزه برای این کار پول وردیفی نداشت، خودمان این هزینه را دادیم.

رفتن طلبه به خدمت سربازی چه روندی دارد؟

شبان | اول باید ببینند کجا سرباز طلبه می‌خواهد. باید برود سپاه، قوه قضائیه، آستان قدس و... بپرسد. اگر بخوانند هم ممکن است به سوابقی اشاره کنند که طلبه آن‌ها را نداشته باشد.

این طور نیست که حوزه به نهادها نامه بزند؟

شبان | نه.

واگر طلبه جایی را پیدا نکند، چه؟ ابراهیمی | باید مثل افراد عادی به سربازی برود. چنین طلبه‌هایی داریم. شبان | برای رفتن به سربازی عادی هم باید از حوزه انصراف بدهد و از طلبگی خارج شود.

دوره آموزشی چطور بود؟ موسوی ثابت | مرکز آموزش امام رضا^(ع) در مشهد.

ابراهیمی | مدتی دوره آموزشی در قم برگزار می‌شد. بعد به مشهد منتقل شد.

شبان | در آن برهه تعداد سرباز طلبه‌های امریه در آموزش و پرورش زیاد شده بود. طبق روال ما که امریه آموزش و پرورش نبودیم،

می‌گفتند برو روی دکل. آن دو هفته‌ای که در سربازی‌های عادی هست،

منظم زندگی می‌کند و چیزی که برای ما آروست، برای او خاطره است.

تنبیه جمعی هم داشتید؟ شوقی | بله، یکی دوبار.

دسته گل چه کسی بود؟ شوقی | سرب‌ی نظامی‌های صبحگاه بود.

آموزشی شما در دوره همه‌گیری کرونا بود؟

ابراهیمی | بله، از چهارصد نفر شاید سیصد نفر مریض شده بودند. نشستیم مقابل پزشک بهداشتی. هنوز معاینه نکرده بود و صحبت نکرده بودم، داشت نسخه می‌نوشت. برای همه هم یک چیز می‌نوشت.

شبان | من تب‌ولرز کرده بودم. گفتند برو بهداشتی. قرص سرماخوردگی و حساسیت نوشت. داروخانه پادگان قرص حساسیت نداشت. دکتر گفت همان قرص سرماخوردگی بس است. در آن یک ونیم روزی که داخل پادگان بودم، پدرم درآمد. شب تا صبح تب‌ولرز داشتم. خارج از پادگان که دکتر رفتیم، کلی دارو داد. من جزو ۱۰ نفر اولی بودم که مریض شدم. ما را از بقیه جدا کردند و در یک آسایشگاه پرت، آن طرف پادگان اسکان دادند. آسمش قرنطینه بود. اما رسیدگی فقط این بود که یک خرده اسپند آوردند. نصف شب از ناله دوستان بیدار شدم و با اینکه تب داشتم، به آن‌ها آب و قرص می‌رساندم. شب سرگردی آمد که سربزند. من فقط با سرفه می‌توانستم جواب سوآلش را بدهم. پرسید شام خورده‌اید؟ گفتیم نه. گفت بهتر، شام امشب لاف‌لاف است و برایتان خوب نیست. چیزی نخورید، بهتر است! از امروز ظهر که ناهار خوردم دیگر چیزی نخوردم تا فردا ظهر که رفتیم بیرون پیش دکتر ونیم‌کیلو سوپ خریدم. غذایم همان سوپ بود.

برگشتیم پادگان و تا پس فردا صبح چیزی جز همان سوپ نخورده بودم. اجازه استفاده از گوشی داشتید؟ شوقی | شب‌ها در آسایشگاه اجازه استفاده داشتیم. برخی متاهل بودند و برخی معلم، به‌گوشی نیاز داشتند، اما آقای ابراهیمی همیشه گوشی داشت. ابراهیمی | بله، روز رزمایش داشتم سلفی می‌گرفتم که از پشت سر گوشی ام را از من گرفتند. کلی حرف زدم و کارهای فضای مجازی ام را توضیح دادم. گفت: آفرین، چقدر خوب، اما چون گوشی منظمی هستم. باید گوشی شما را هم بگیرم.

نگهبانی و انجام کارهای خدماتی هم برقرار بود؟

شبان | بله، نگهبانی آسایشگاه داشتیم و شستن نوبتی سرویس‌های بهداشتی. تی کشیدن سالن غذاخوری و تمیز کردن محوطه صبحگاه.

غذا چه بود؟ شبان | ظهرها هر روز پلو بود. یک وعده جوجه دادند و بقیه با عدس، ماش و...

فرمانده‌ها هم سر همان سفره می‌نشستند، ولی برایشان چرب‌تر می‌کشیدند. ظرف‌هایشان هم چینی بود.

شوقی | استامبولی، قیمة و قورمه سبزی، شام هم سوپ، سیب زمینی، آش، تخم مرغ آب‌پز و املت.

ابراهیمی | پرسیدیم، گفتند کافور هم نمی‌ریزند.

وزن کم کردید؟

ابراهیمی | طلبه‌های تپل زیاد داشتیم، اما وقتی می‌دیدم از کوه بالا می‌روند، از خودم خجالت می‌کشیدم و بدبودی می‌رفتم. آقای طلبه‌ای می‌گفت که قبل از اینجا بیشترین سطح شیب داری که رفته‌ایم، منبر بوده است. [می‌خندد]

شبان | سه چهار کیلو کاهش وزن عادی بود. من پنج کیلو کم کردم. بیشتر به دلیل غذا نخوردن بود. وقتی صدای تیرگازی را از بغل گوشت بشنوی، می‌دوی دیگر. یادم هست آن بالا خیلی مریض بودم و سرفه می‌کردم.

بقیه سربازها که طلبه نبودند یا کارکنان و... به شما کنایه نمی‌زدند؟

شوقی | کی جرئت داشت؟ [می‌خندد] ابراهیمی | سربازهای معمولی با ما ارتباط چندانی نداشتند.

شبان | می‌پذیرم که سربازی ما به نسبت خیلی از سربازهای عادی دشواری کمتری دارد و مثلاً خیلی از سختی‌های سربازهای لب مرز در سربازی طلبه‌ها نیست. نه اینکه بگویم طلبه‌ها برترند، اما سختی‌های دیگری دارند. مدت طولانی درس خوانده‌اند و زحمت کشیده‌اند. خیلی از دانشجویهایی که ما با زحمت درس خوانده‌اند و به مقطع دکترا و پسادکترا رسیده‌اند هم به نسبت دیگران سربازی راحت‌تری دارند. در یادگانی که ما بودیم، سربازی بود که پزشکی خوانده بود. ساعت اداری می‌آمد و کار پزشکی اش را انجام می‌داد و می‌رفت. بماند که دیده‌ام کسانی را که با مدرک‌های تحصیلی بالا، لب لب مرز در مناطق عملیاتی و یگان ویژه خدمت می‌کنند. طلبه چه در سربازی، چه بیرون آن، سرباز این کشور است.

که کار ساده‌تری دارد و... پیشنهادهایی برای افزایش مرخصی‌هایم هم داشتند، اما هیچ کدام را قبول نکردم. در ارومیه مکبر نماز جماعت بودم. علاوه بر مکبری، فعالیت‌های دیگری هم داشتم، به‌ویژه در مناسبت‌های مذهبی. یادم هست که یکی از مسئولان وقت از چند دقیقه صحبت بین دو نماز برای سربازها منع کرد. می‌خواهم بگویم بی‌مهری‌ها و مهریانی‌ها چندجانبه خدا را شکر با گرفتن کارت پایان خدمت، پرونده خیلی از حرف‌و حدیث‌ها تمام شد. ازدواج کردم و وقفه سه‌ساله در درس‌های حوزوی ام را جبران کردم. به هر کدام از هم لباس‌هایی که برای مشورت سراغم

می‌آیند، توصیه کرده‌ام و می‌کنم که بی‌نگرانی و بدون استفاده از هرگونه امتیازی، دقیقاً مثل یک فرد کاملاً عادی به خدمت سربازی بروند. کلیات ماجرای گرفتن کارت پایان خدمت برای من از این قرار بود. جزئیات سخت و دردناکش بماند برای وقتی دیگر.



عکس: خواجه‌کاش اشورا